

بررسی تطبیقی احکام فقهی سوق المسلمین از دیدگاه شیعه و اهل سنت

محسن پیش آهنگ^{۱*}، محمد ابراهیم پیشنمازی رستمکلابی^۲

۱- دانش پژوه دکتری تخصصی مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

۲- دکتری تخصصی شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

پذیرش مقاله: ۲۱ اسفند ۹۷

دریافت مقاله: ۲۲ آذر ۹۷

چکیده

سوق‌المسلمین، یکی از موضوعاتی است که از ابتدای ظهور اسلام مورد توجه بوده است. امروزه با توجه به معاملات کلان با کشورهای دیگر، این مسئله با مشکلاتی روبرو شده است، هر چند که تلاش‌های عملی و علمی فراوانی در این باره صورت گرفته است. در این تحقیق، از منظر فقهی به قواعد فقهی بازار مسلمانان و حکم خرید و فروش در این بازار پرداخته و دیدگاه فقهی امامیه و اهل سنت در این زمینه بیان و تجزیه و تحلیل شده است. نویسندگان در ابتدا، به کلیات تحقیق و مفاهیم اصطلاحات و واژگان کلیدی، مانند قاعده، سوق، مسلمین از لحاظ لغت و اصطلاح پرداخته است. در ادامه به احکام فقهی بازار مسلمین پرداخته و برخی مسائل خاص متعلق به بازار مسلمانان را مورد تدقیق قرار داده است؛ از جمله اینکه آیا مواد غذایی، به ویژه گوشت گاو، گوسفند، مرغ، ماهی و... که در این بازار به فروش می‌رسد، ذبح شرعی شده است و یا به طور کلی مواد غذایی موجود در بازار مسلمانان شرعاً پاک و حلال است یا خیر؟

کلمات کلیدی: سوق، احکام فقهی، خرید و فروش، قاعده سوق المسلمین

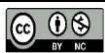
مقدمه

ها و تنظیم روابط و ضوابط اجتماعی و اقتصادی آن‌ها
نقش موثر و فراگیری دارد، تحقیق در زمینه قوانین و احکام دینیک ضرورت است. با توجه به نیاز مبرم انسان‌ها در زندگی روزمره و این که بسیاری از معاملات و عقود و ایقاعات از قواعد فقهی درباره «احکام سوق المسلمین» متأثر می‌گردد، ضرورت پرداختن به آن را امری اجتناب
قواعد فقهی براساس آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از سوی فقه‌های اسلام تبیین شده‌اند. یکی از شاخص‌های مهم و حیاتی دستورات دین مبین اسلام، علم فقه و به خصوص قواعد فقهی است که مورد عمل عامه مسلمانان می‌باشد. از آنجا که قواعد فقهی در زندگی انسان

*نویسنده مسئول: محسن پیش آهنگ، آدرس ایمیل: mpf313@yahoo.com شماره تماس: ۹۱۵۳۷۷۱۲۰۸

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2019.93082>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license](#)

مراد از سوق در این قاعده، تنها مکانی را شامل می‌شود که در سیطره‌ی حاکمیت اسلام باشد، نه هر بازاری، هرچند که معنای سوق در اصطلاح به معنای عام بازار است و بازار غیر مسلمانان را هم شامل می‌شود.

بنابراین در این قاعده مراد از سوق، فقط بازار مسلمانان است. البته این تخصیص، شامل بازاری است که هم‌هیا حتی بخشی از آن به مسلمانان اختصاص داشته باشد. لذا بازاری که همه‌ی آن غیر مسلمان باشند، شامل این قاعده نمی‌شود.

ب) المسلمین

مسلمین در قاعده سوق، تنها به امامیه اطلاق نمی‌شود، بلکه همه‌ی مسلمانان از فرق مختلف در این قاعده تعریف می‌شوند.

علت این تعریف آن است که روایات مربوط به قاعده سوق، با لفظ سوق المسلمین آمده و کلمه‌ی المسلمین مقید به فرقه‌ی خاصی از مسلمانان نیست.

ج) معنای قاعده

بر اساس این قاعده بازار مسلمانان اماره‌ای برای طهارت و پاکی و تذکیه به حساب می‌آید؛ به عبارتی هرگاه در بازار مسلمین چیزی پیدا شود که در طهارت و تذکیه آن تردید ایجاد شود، از قبیل گوشت و پوست حیوان و امثال آن، صرف بودن آن جنس و کالا در بازار مسلمین، حکم به طهارت و پاکی آن می‌شود. هرچند در این میان، مسلمان بودن فروشنده هم معلوم و مشخص نباشد. مرحوم حکیم در این باره می‌فرماید: اگر قبل از این که به دست کافر برسد، دست مسلمانی بوده است، مثل پوست و چرم‌هایی که هم اکنون از بلاد کفر خریداری می‌شود، در این صورت

ناپذیر می‌کند. همچنین با توجه به حجم گسترده تجارت بین المللی و واردات و صادرات کالا از کشورهای مختلف به یکدیگر و با توجه به اینکه بخشی از این کالاها از اجزای حیوانات است، در این تحقیق بررسی خواهد شد که حکم طهارت و نجاست این نوع کالاها چیست؟ همچنین حکم حلیت و حرمت این کالاها چیست؟ آیا مسلمانان می‌توانند از این کالاها استفاده کنند؟ آیا محل فروش این کالاها تفاوتی در حکم آنها دارد؟

آیا اجزایی همچون گوشت و پوست و غیره که در معرض تصرف مسلمانان قرار دارد، شامل اماره سوق می‌گردند؟ آیا خرید کردن گوشت از بازار مسلمین بدون تفحص از چگونگی ذبح آن، از موارد قاعده سوق المسلمین می‌باشد یا نه؟ قاعده سوق در چه مواردی اجرا نمی‌شود؟ و...

۱- مفاهیم و کلیات

۱-۱- مفهوم شناسی

الف) سوق

بازار که معادل عربی آن سوق است، به معنای محل داد و ستد است [۱،۲] و به گفته بعضی، در اصل بازار محل فروش اطعمه و ابها یعنی خوراکی و آش بوده است و به مرور زمان در مطلق محل خرید و فروش به کار رفته است [۳]. دهخدا بازار را محل خرید و فروش معرفی کرده است. او بازار را محل خرید و فروش کالا، خوراک و پوشاک... دو رسته از دکان‌های بسیار در مقابل یکدیگر که غالباً سقفی آن دو را به یکدیگر پیوند دهد، میدان داد و ستد، کوی سوداگران مغازه، دکان و دکه مثل بازار بزازها می‌داند [۴].

نیز دست مسلمان، اماره‌ای است برای طهارت و حلیت آن [۵].

۵) دارالاسلام

در هیچ آیه‌ای از قرآن واژه «دارالاسلام» و «دارالکفر» نیامده و در روایات نیز قاعده‌ای کلی برای شناسایی آن مطرح نشده است [۶] البته روایاتی وجود دارند و فقها خواسته‌اند از آن روایات ضابطه‌ای کلی برای شناسایی محدوده دارالاسلام به دست دهند؛ از جمله روایت اسحاق بن عمار: عن العبد الصالح علیه السلام: «لا بأس بالصلاة فی الفراء الیمانی و فیما نع فی ارض الاسلام. قلت: فان کان فیها غیر اهل الاسلام؟ قال: اذا کان الغالب علیها المسلمین فلا بأس» [۷].

فقها به دارالاسلام به عنوان محدوده‌ای که تحت سیطره حکومت اسلامی باشد، کمتر توجه کرده‌اند. البته نکته‌ای که همه فقها روی آن تأکید داشته‌اند، وجوب دفاع از دارالاسلام بوده است.

۱-۲- بازار دارالاسلام

چیزهایی از اجزای حیوانات مانند گوشت و پوست و دیگر اعضای آنها که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسند، پاک و حلال هستند و نیازی نیست که درباره آنها تحقیق شود. از روایات، به خوبی استفاده می‌شود چیزهایی که در بازار دارالاسلام فروخته می‌شود، حلال و پاک هستند و نیازی به پرس وجو ندارند. البته این اثر فقط بر بازار مسلمانان که در محدوده دارالاسلام باشد مترتب نیست، بلکه اگر در دارالکفر هم بازاری باشد که مخصوص مسلمانان باشد، همین حکم را داراست.

۲- طرح مسئله

گاه حکم کالایی که انسان می‌خرد، مشخص است و انسان می‌داند استفاده از آن جایز است، اما گاه نمی‌داند استفاده از یک کالا جایز است یا نه؟ اینجاست که انسان مسلمان مردد می‌شود که آیا آن کالا را خریداری نماید یا خیر؟ و اگر آن را خریده است، آیا حق استفاده از آن را دارد یا نه؟ آیا آن را می‌تواند بفروشد یا خیر؟ و سرانجام اینکه آیا استفاده از آن موجب عقاب اخروی برای وی نیست؟ در این صورت فرض‌های مختلف قابل تصورات، زیرا یا آن کالا از فرآورده‌های دامی است که استفاده از آن متوقف بر ذبح شرعی است و یا کالای دیگر است که حکم این دو فرض متفاوت است. گاه آن کالا در داخل کشور اسلامی و گاه در خارج تهیه شده و سپس وارد بازار مسلمانان شده است. در این مقاله ابتدا قاعده کلی استفاده از آنچه در این جهان وجود دارد و سپس حکم فرآورده‌های دامی پیش گفته و سرانجام حکم کالای وارداتی بیان خواهد شد.

۳- اهمیت قاعده سوق المسلمین

قاعده فقهی همانند قاعده اصولی در کبرای استنباط مسائل شرعی قرار می‌گیرد و از آن می‌توان احکام حوادث بسیاری را استخراج نمود. از سوی دیگر قواعد فقهی یکی از منابع استنباط در مسائل مستحدثه و جدید است. از طرف سوم با گسترش بازارهای اسلامی مواجه هستیم که در این بازارها با گوشت‌های آماده و حیوانات ذبح شده مواجه هستیم. دیگر کسی گوشت مورد نیاز خود را از حیوانات زنده تهیه نمی‌کند، بلکه از قصابی‌ها خرید می‌کند. گذشته از شبهات در مورد نحوه کشتارگاه‌ها، با استفاده از این قاعده، دیگر مشکل تذکیر وجود ندارد.

۴- حکم اولیه مواهب طبیعت

در مورد حق استفاده از آنچه در این جهان است، مانند خوراکی‌ها و سایر کالاها و اینکه آیا ما حق استفاده از آنها را به جز مواردی که از سوی شرع ممنوع شده داریم، یا اینکه حق استفاده از آنها را نداریم، مگر در مواردی که از سوی شارع مجوز داشته باشیم، سه نظریه وجود دارد [۸] که مختصراً به آنها اشاره می‌شود.

اباحه: نظر اکثر فقهای شیعه این است که اصل اولیه، اباحه همه چیز است. انسان مجاز به استفاده از تمام کالاها و اشیاست و تمام خوراکی‌ها حلال است، مگر آنچه تحریمش ثابت شده است. بنابراین برای اثبات حرمتیک کالا نیاز به دلیل است و تا وقتی دلیل اقامه نشود، حق استفاده از آن محفوظ است. در نتیجه در موارد شک، می‌توان آن را مورد استفاده قرار داد [۹، ۱۰].

حظر: اکثر علمای اهل سنت مثل شافعی، احمدبن حنبل، کرخی و رازی برآنند که اصل در اشیا حظر و منع است [۱۱] و تا هنگامی که جواز استفاده از چیزی یا انجام عملی برای ما ثابت نشود، ممنوع می‌باشد.

توقف: به این معنا که نه حکم به حرمت می‌شود و نه حکم به جواز عمل، بلکه در صدور حکم توقف می‌شود، اما در مقام عمل از ارتکاب آن خودداری می‌گردد [۸].

۵- دلایل اصل اباحه

برای اثبات اباحه که نظر مشهور فقهای شیعه است به بنای عقلا، آیات قرآن و روایات استدلال شده یا می‌توان استدلال کرد:

دلیل اول: بنای عقلا؛ با تأمل در شیوه عمل پیروان ادیان مختلف در طول تاریخ می‌توان ادعا کرد که اصلاً بنای آنها بر آن نبوده است که خود را از نعمت‌های الهی

محروم بدانند و یا انجام بعضی از کارها را جایز نشمارند، بلکه هرکاری را جایز می‌شمرده‌اند مگر اینکه انبیا آنها را نهی کنند. دین اسلام نیز نه تنها این شیوه متعارف بین مردم را رد نکرده، بلکه به گواهی آیات و روایاتی که به آنها اشاره می‌شود، آن را تأیید نموده است.

دلیل دوم: آیاتی از قرآن کریم که مؤید شیوه عقلایی بین مردم است: [۱۲]

۱- (قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَتْيَكُونَ مَيْتَةً) (انعام/۱۴۵)؛

۲- (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء/۱۵)

۳- (و لو أنا اهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا أرسلت إلینا رسولاً فنتبع آیاتك من قبل أن نذل و نخزی) (اسراء/۱۵).

دلیل سوم: روایات متعددی نیز وجود دارد که دارای اسناد صحیح و معتبر بوده و به وضوح بر این مطلب دلالت می‌کند؛ مانند:

۱- روایتی که شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل نموده است و خود نیز آن را دال بر اباحه می‌داند که حضرت فرمود: کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی [۱۳]. بر این اساس انسان نسبت به اقدام به هر عملی و استفاده از هر چیزی آزاد است، مگر اینکه از آن نهی شده باشد.

۲- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «کل شیء مطلق ما لم یرد علیک أمر أو نهی» [۱۴، ۷]

نتیجه‌ای که از مجموع ادله مذکور می‌توان گرفت این است که تمام گفتار و کردار انسان و استفاده از تمام مواهب و امکانات عالم جایز است، مگر اینکه دلیلی بر حرمت آن اقامه شود یا دلیلی بر وجوب آن ارائه گردد

و یا اینکه یکی از عناوین کلی تکلیف آور از قبیل اعانه بر اثم و عدوان، اضرار به مسلمین، اضرار به نفس و موارد مشابه بر آن صادق باشد.

۴- احکام فقهی بازار مسلمین

۴-۱- احکام ماهی

ماهی از جمله غذاهای قدیمی بشر است. خوردن ماهی در روایات نیز مورد تأکید است. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ماهی میل می کرد، می فرمود: «اللهم بارک لنا فیهِ و ابد لنا به خیر آمنه» [۷]. در این بحث تلاش شده مسائلی از احکام ماهیان از دیدگاه فقه بیان شود.

«میگو» که آن را «روبیان» نیز می نامند، از حیوانات آبی حلال و دارای فلس است، ولی «ماهی سمنقور» که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند، حرام است مگر برای درمان در مقام ضرورت و اضطرار [۱۵، ۱۶].

مواد غذایی وارداتی

استفاده از سوسیس، کنسروها و مواد غذایی که از کشورهای خارجی وارد می شود، چه حکمی دارد؟ مقام معظم رهبری می گوید: در مورد مواد غذایی غیر گوشتی اگر یقین به حرمت و نجس بودن آن نباشد، اشکال ندارد، لکن مواد گوشتی اگر از کشور غیر اسلامی وارد شده باشد و با فرض این که تذکیه آن محرز نیست، حلال نمی باشد [۱۸].

آیت الله سیستانی در این مورد می گوید: در مورد گوشت باید ذبح شرعی آن احراز شود و در مورد ماهی باید

فلس دار بودن آن احراز شود و معلوم شود که زنده صید شده یا با تور و مانند آن صید شده است [۱۸].

۴-۲- احکام خرید و فروش مردار

میته یا مردار، جسد انسان و یا حیوانی است که به سبب غیر شرعی مرده و روح از تمام بدنش خارج شده است، اعم از آنکه خود، مرده باشد یا با ذبحی غیر شرعی کشته شده باشد. میته انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد و نیز میته اجزای روح دار آنها، نجسات. مردار حیوانی که خون جهنده ندارد، پاک است [۱۹]. به نظر مشهور، در حکم یاد شده تفاوتی میان انواع جانوران نیست؛ لیکن برخی قدما عقرب و وزغ را استثنا کرده و مردار آن دو را نجس دانسته اند [۲۰].

۵- نجاست مردار در فقه امامیه و اهل سنت

امامیه و اهل سنت همگی در مردار هر حیوانی غیر از انسان که دارای خون جهنده داشته باشد و در خشکی زندگی کند، قائل به نجاست هستند. اما طبق دیدگاه مالکیه، شافعیه و حنبلیه مردار انسان پاک است. بنابراین امامیه و حنفیه مردار انسان، نجس است.

امامیه معتقدند: تنها مردار مسلمان با غسل دادن پاک می شود، اما حنفیه می گویند: مردار همه ی انسان ها با غسل دادن پاک می شود [۲۱].

۶- ادله حرمت خرید و فروش مردار

۱- «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ بِغَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۷۳). [۱۲]

عده‌ای از فقهاء نهی در آیه شریفه را به صورت مطلق گرفته‌اند و قائل شده‌اند هرگونه معامله و خرید و فروش و استفاده از مردار حرام می‌باشد [۲۲].

ولی برخی در مقابل گفته‌اند: از ظاهر آیه و قرائنی که در آیات بعدی وجود دارد، استفاده می‌شود که خوردن مردار مورد نهی قرار گرفته است، نه هرگونه استفاده، از جمله خرید و فروش آن [۲۳].

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/۲۹) [۱۲]

مردار منفعت حلالی ندارد. چیزی که نفع و سودی نداشته باشد، «مالیت» نخواهد داشت و نمی‌تواند مورد معامله واقع شود؛ زیرا مالیت در ثمن و مضمن، جزء شروط اصلی معامله است. خرید و فروش و استفاده از چیزی که مالیت ندارد، اکل مال به باطل و حرام است.

برخی از فقهاء، خرید و فروش مردار و بهره‌وری از آن را از مصادیق اکل مال به باطل شمرده‌اند، همان طور که شیخ انصاری بدان اشاره کرده است.

۳. علی بن مغیره می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: المیتة ینتفع منها بشیء؟ قال: لا. قلت: بلغنا ان رسول الله (ص) مرّ بشاة میتة فقال: ماکان علی اهل هذا الشاة اذا لم ینتفعوا بلحمها ان ینتفعوا باهابها. فقال: تلک شاة کانت لسودة بنت زمعة زوج النبی (ص) وکانت شاة مهزولة لایننتفع بلحمها فترکوها حتی ماتت فقال رسول الله (ص) : ماکان علی اهلها اذا لم ینتفعوا بلحمها ان ینتفعوا باهابها ای تزکی

ترجمه: علی بن مغیره می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: از مردار می‌توان استفاده کرد؟ فرمود: نه. عرض کردم: به ما خبر رسیده که وقتی پیامبر (ص) بر گوسفند

مرده‌ای می‌گذشت فرمود: چه شده است صاحب این گوسفند را؟ حال که از گوشت آن استفاده نمی‌کند، از پوست آن استفاده کند! فرمود: آن گوسفند متعلق به سوده، دختر ذمعه، همسررسول خدا بود و چون لاغر بود و گوشت آن قابل استفاده نبود، آن را رها کردند، تا مرد. آن گاه پیامبر فرمود: چه شده است صاحب گوسفند را؟ حال که از گوشت آن استفاده نمی‌کند، از پوست آن استفاده کند، یعنی آن را تذکیه کند [۲۴].

۴. سماعه می‌گوید از امام (ع) سؤال کردم: آیا از پوست درندگان می‌توان استفاده کرد؟ فرمود: «إِذَا رَمَيْتَهُ وَ سَمَيْتَ فَانْتَفَع بِجِلْدِهِ وَ اَمَّا الْمَيْتَةُ فَلَا». هرگاه تیرانداختی و ذکر خدا گفتی، از پوست آنها بهره ببر، ولی از مردار، خیر» [۲۵].

از ظاهر روایت، حرمت استفاده از پوست میتة استفاده می‌شود، ولی با الغای خصوصیت، می‌توان از آن، حرمتِ جمیع بهره‌ها را فهمید.

۵. اجماع

اجماع: یکی دیگر از ادله حرمت خرید و فروش مردار، اجماع است. در تذکره، این گونه ادعای اجماع شده است و در منتهی ادعای اجماع همه علما که «هرگونه بهره وری از (میتة) حرام است» [۲۶].

۶- استفاده از مردار در مصارف غیر خوراکی

در پاره‌ای از روایات، به استفاده‌های حلال از مردار اشاره شده است. منافی مانند:

تدهین (روغن مالی کردن)، آب کشی با پوست مردار برای اموری که طهارت شرط آنها نیست، مانند: آبیاری مزارع و درختان، تغذیه پرندگان حرام گوشت و حیوانات درنده،

ذبح شرعی در صورت رعایت شروط آن، یکی از شیوه‌های تذکیه حیوانات است که موجب حلال شدن گوشت آنها و پاکی اجزای آنها پس از مردن می‌شود.

بیشتر فقهای امامی بریدن همه رگ‌های گردن را لازم دانسته‌اند [۱۹،۳۰،۳۱،۳۲]. حنفیان و حنبلیان حداقل قطع سه تا از شاهرگ‌های چهارگانه را برای تذکیه لازم دانسته‌اند [۳۳]. به اعتقاد بیشتر شافعیان بریدن حلقوم و مری به تنهایی برای تذکیه کافی است [۳۴]. مالکیان قطع مری را واجب ندانسته‌اند. شماری از عالمان متأخر اهل سنت از جمله محمد عبده و رشید رضا، به استناد رأی ابن عربی مالکی که به طور مطلق خوردن گوشت‌های تذکیه شده به دست اهل کتاب را جایز دانسته، به این نظر گرویده‌اند که شریعت اسلام در تذکیه حیوانات از ساده‌ترین و بهترین روش که موجب کمترین آزار حیوان شود، حتی اگر به قطع‌و‌داج منجر نشود، حمایت کرده است و ذبح موضوعیت ندارد. از این رو، ذبایح اهل کتابحتی اگر به روش ذبح اسلامی صورت نگیرد، تذکیه شده به شمار می‌روند. این نظر را علمای دیگر نپذیرفته و گفته‌اند که ابن عربی مالکی در بخش دیگری از کتابش، خوردن گوشت حیواناتی را که اهل کتاب بدون ذبح اسلامی (مانند خفه کردن) کشته‌اند، تجویز نکرده است. در منابع فقهی، ذبح صرفاً موجب تذکیه حیواناتی است که انسان عادتاً بر آنها سلطه دارد، یعنی حیوانات اهلی و حیوانات صید شده‌ای که سالمیا مجروح به دام افتاده‌اند.

از شروط لازم در ذبح حیوان، حیات داشتن ذبیحه، یعنی در آستانه مرگ نبودن آن است که برخی از فقهای امامی و اهل سنت، هم چون حنبلیان و مالکیان بدان تصریح کرده و آن را به گونه‌های مختلف توضیح داده‌اند؛ از جمله

سوخت، بستن میرآب در هنگام آبیاری، درست کردن پوستین برای حفظ از سرما به شرط آن که در نماز و اموری که طهارت شرط آنهاست، استفاده نشود و... را برای مردار و اجزای آن، برشمرده‌اند [۲۶، ۲۸، ۲۷، ۲۴].

بسیاری از فقهاء، از جمله محقق اردبیلی، استدلال به آیه شریفه (حرمت علیکم المیتة)، را برای حرمت مطلق بهره‌ها از میتة صحیح نمی‌دانند و بر این باورند که استفاده از آن درغیر خوردن و نیز به کارگیری آن برای چیزهایی که طهارت در آنها شرط نیست، اشکالی ندارد [۲۳].

اگر استفاده از پوست مردار را در مواردی همچون استفاده برای تولید مشک و آبیاری باغ‌ها و کشتزارها مجاز شمردیم، دارای مالیت شناخته می‌شود و مجرد نجس بودن، نمی‌تواند مانع از خرید و فروش آن باشد زیرا از اجماع و روایاتی که بر حرمت بیع نجس دلالت می‌کند، استفاده می‌شود که حرام بودن استفاده از نجس، علت آن است [۲۸].

گوشت‌ها یا مرغ‌های سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ذبح شرعی آنها ثابت شود [۲۹].

۷- ذبح

ذبح، اصطلاحی فقهی به معنای بریدن حلقوم حیوانات با آداب و شروط ویژه شرعی برای حلال شدن گوشت و پاک شدن اجزای مرده آنهاست.

واژه ذبح در لغت به معنای شکافتن و بریدن حلقوم حیوانات است. ذبیحه حیوانی است که ذبح می‌شود [۱].

علائم حیاتی قبل از ذبح، امکان زنده ماندن ذبیحه دست کم تا یکی دو روز، زنده ماندن حداقل نصف روز همراه با پلک زدن، حرکت دمیا جنباندن پا ذکر شده [۳۵، ۳۳، ۳۰]؛ ولی برخی دیگر از فقها، در ضرورت استقرار حیات ذبیحه مناقشه کرده و لازمه حیات را حرکت داشتن حیوانی اعضای او ندانسته و تنها جان داشتن حیوان پیش از ذبح را ضروری شمرده‌اند، به گونه‌ای که مثلاً اگر پس از ذبح خون خارج شود و بدن حیوان جنبشی اندک داشته باشد، کافی است [۳۴، ۳۷، ۳۶].

در حال حاضر در کشتارگاه‌ها بیهوشی یا گیج کردن حیوان پیش از ذبح متداول است که به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ مانند: کاربرد گاز انیدرید کربنیک، جریان الکتریسیته، گیج کردن حیوان با ضربه زدن به استخوان اطلس و قمدوهیا استخوان پیشانی. این روش‌ها بنابر دیدگاه اخیر تا آنجا که منجر به مرگ حیوان نشوند، جایزند [۳۸].

از شروط مهم ذبح شرعی، تیز بودن وسیله ذبح است. بیشتر فقهای اهل سنت، به استناد احادیث، فقط تیز بودن را شرط کرده و جنس خاصی را برای ابزار ذبح ضروری شمرده‌اند. بنابراین، هر چیز بُرنده می‌تواند وسیله ذبح باشد از جنس آهن باشد یا سنگی حتی چوب و چیزهای دیگر. برخی از آنها بریدن با دندان و استخوان را هم جایز شمرده‌اند [۳۴، ۳۳].

بیشتر فقهای امامی، با استناد به احادیث، آهنی بودن وسیله ذبح را جز در موارد اضطرار شرط کرده‌اند، اما برخی فقها با الغای خصوصیت از ابزار آهنی هر چیز برنده را حتی اگر از آهن نباشد، وسیله ذبح برشمرده‌اند [۳۹، ۴۰، ۳۸].

از شروط ذبح از منظر فقهای امامی، لزوم رو به قبله بودن ذبیحه در هنگام ذبح (استقبال) است، هر چند درباره لزوم استقبال همه اندام ذبیحه یا صرفاً استقبال محل ذبح اختلاف نظر وجود دارد. به نظر بسیاری از آنان رعایت نکردن آن سبب حرمت ذبیحه می‌شود. البته ترک از روی نادانی، فراموشی یا اضطرار موجب حرمت ذبیحه نیست، همچنان که به نظر آنان، رو به قبله بودن ذابح شرط نیست [۱۹] ضمن مناقشه در روایت مورد استناد فقهای امامی، روبره قبله بودن ذبیحه را حکمی تکلیفی دانسته و رعایت نکردن آن را موجب حرمت ذبیحه نشمرده است. فقهای اهل سنت، استقبال را شرط صحت ذبح نمی‌دانند و آن را حکمی استحبابی به شمار آورده‌اند [۳۴].

همه فقهای اهل سنت و امامی، بردن نام خدا (تسمیه) هنگام ذبح را به استناد آیه ۱۲۱ سوره انعام و احادیث، واجب دانسته‌اند، جز شافعیان که آن را از مستحبات شمرده‌اند. به نظر بیشتر فقها، ترک کردن تسمیه از روی فراموشی یا جهل موجب حرمت ذبیحه نمی‌شود. درباره زمان بر زبان آوردن ذکر و نیز نوع ذکر تسمیه در فقه اسلامی اختلاف نظرهایی هست [۳۴، ۳۳، ۳۲، ۱۹]. فقهای معاصر درباره اینکه آیا بردن نام خدا با دستگاه (مانند ضبط صوت) یا گفتنیک بسم الله برای چند ذبیحه (با توجه به سرعت ذبح در دستگاه‌های جدید) کافی است یا نه، آرای گوناگونی دارند. از مسائل مهم در ذبح با دستگاه‌های پیشرفته، شناخت ذابح (ذبح کننده واقعی) است تا بتوان احکام شرعی مانند وجوب تسمیه را بر آن مترتب کرد. بیشتر فقهای امامی، به استناد آیات ۱۱۸ و ۱۲۱ سوره انعام و ۳ سوره مائده و نیز احادیث متعدد، از جمله شروط ذابح مسلمان بودن را ذکر کرده‌اند و در نتیجه خوردن حیوانی را که به دست غیر مسلمان ذبح

شرطی قائل باشند، حلیت ذبایح اهل کتاب را پذیرفته‌اند [۳۳، ۳۴].

به نظر بیشتر فقهای امامی و اهل سنت، داشتن قصد ذبح برای ذابح ضروری است؛ بنابراین ذبح مجنون و مست، با توجه به فقدان یا زوال عقل، شرعی: [۴۲، ۳۳، ۳۴، ۴۳].

در سال‌های اخیر، با رواج یافتن ورود گوشت و محصولات وابسته به ویژه انواع لباس، از کشورهای غیراسلامی به جهان اسلام و نیز به غرض تسهیل امور مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی، تولید محصولات غذایی و دارویی و غیر آن با نشان «حلال» متداول شده و مورد استقبال قرار گرفته است. «آرای مجمع فقه اسلامی» (وابسته به سازمان همکاری‌های اسلامی) و «مجمع تقریب مذاهب اسلامی» ملاک عمل در صدور این نشان است. در فتاوی فقها – به تبع احادیث – به برخی آداب (مستحبات و مکروهات) ذبح هم پرداخته شده است؛ از جمله استحباب رو به قبله بودن ذابح هنگام ذبح، آب دادن حیوان پیش از ذبح و انجام دادن ذبح به گونه‌ای که حیوان کمتر آزار ببیند و کراهت ذبح در شبیا پیش از ظهر روز جمعه، ذبح حیوان در جایی که حیوان دیگر او را می‌بیند و ذبح چهارپایی که انسان خود آن را پرورش داده [۳۸]. آرای فقها درباره حکم خرید و فروش و کاربرد لباس‌های فرآوری شده از پوست و اجزای حیوانات حلال گوشتی که تذکیه نشده‌اند یا شک در تذکیه شدن آنها وجود دارد، مختلف است. برخی از فقهای معاصر امامی، برخلاف تقسیم مشهور دوگانه مردار و مذکی، حیوانی را که ذبح شده ولی احکام ذبح درباره آن اعمال نگردیده، مردار نمی‌دانند و بنابراین آن حیوان و فرآورده‌های تهیه شده از آن، از جمله لباس را پاک، ولی

شود، هرچند اهل کتاب باشد، حرام و اجزای آن را نجس شمرده‌اند. در این زمینه احادیث متعارضی وجود دارد که برخی فقها برای رفع تعارض، روایات حلیت «ذبیحه اهل کتاب» را بر تقیه حمل کرده‌اند. در پاره‌ای منابع، اعتقاد نداشتن اهل کتاب به بردن نام خدا هنگام ذبح، سبب حرمت آن ذکر شده است [۱۹].

در برخی منابع فقه امامی، شیعه بودن ذابح هم شرط شده است [۲۰، ۳۱].

به نظر برخی فقهای امامی، هرگاه احراز شود که ذابح اهل کتاب هنگام ذبح نام خدا را برده است، می‌توان به حلیت گوشت ذبح شده حکم داد. البته در ذبح اهل کتاب در صورت ایجاد شبهه در رعایت شروط ذبح (از جمله شرط تسمیه)، نمی‌توان اصل صحت را جاری کرد. همچنین در صورت وجود ذابح مسلمان، یاری خواستن از غیرمسلمان را برای ذبح جایز ندانسته‌اند [۳۱].

فقهای اهل سنت همچون امامیان، خوردن گوشت حیوان ذبح شده به دست کافران غیرکتابی را حرام دانسته‌اند، اما درباره گوشت حیوان ذبح شده به دست اهل کتاب که همراه با گفتن نام خدا باشد، قائل به حلیت‌اند. حتی مالکیان احراز کردن تسمیه را ضروری ندانسته و تنها به زبان نیاوردن نام غیر خدا را شرط کرده‌اند. در توجیه این رأی، افزون بر مستندات قرآنی و دینی، به شباهت‌هایی که میان دستورات دینی اهل کتاب و مسلمانان در شیوه ذبح وجود دارد، التفات شده است. بیشتر فقهای اهل سنت به لزوم پایبندی اهل کتاب به شیوه اسلامی ذبح قائل شده‌اند تا بتوان ذبیحه آنان را حلال شمرد، ولی شماری از فقهای معاصر اهل سنت به استناد آیه ۵ سوره مائده، بدون آن که به چنین

خوردن گوشتش را حرام می‌دانند و نماز خواندن در لباس فرآوری شده از پوستش را نیز جایز نمی‌شمرند [۱۷].

۸- قاعده سوق المسلمین

این قاعده در صدد آن است که بگوید آنچه از بازار مسلمان‌ها خریداری شود، محکوم به طهارت است و لازم نیست به احتمالات غیر عقلایی توجه شود.

بر اساس این قاعده بازار مسلمانان اماره‌ای برای طهارت و پاکی و تذکیه به حساب می‌آید. به عبارتی، هرگاه در بازار مسلمین چیزی پیدا شود که در طهارت و تذکیه آن تردید ایجاد شود، از قبیل گوشت و پوست حیوان و امثال آن، صرف بودن آن جنس و کالا در بازار مسلمین، حکم به طهارت و پاکی می‌شود. هرچند در این میان مسلمان بودن فروشنده هم معلوم و مشخص نباشد.

۹- شرائط اجرای قاعده

۹-۱- بازار مسلمانان باشد

آنچه از ادله و روایات ظاهر این است که بازاری چنین حجیتی را دارد که اکثر اهالی آن مسلمان باشند، ولو این بازار در سرزمین کفار باشد و اگر در کشور اسلامی، اکثر اهل یک بازار، غیر مسلمان باشند این قاعده درباره آن بازار اجرا نمی‌شود [۴۴].

۹-۲- خرید از دست مسلمان

خرید از دست مسلمان یا کسی که ظاهرش به مسلمانان شباهت دارد (و محکوم به مسلمان بودن باشد) [۳۲].. البته دو دسته از علما، با این شرط مخالفت کرده‌اند. عده‌ای معتقدند فقط بازاری حجیت دارد که فروشنده آن جنس، مسلمان بودنش نزد خریدار احراز شده باشد [۵] [و در مقابل، عده‌ای می‌گویند که بازار مسلمانان اماره و

نشانه تذکیه و ذبح شرعی است و لازم نیست از دست مسلمان گرفته باشد [۲۶].

پس از خرید از دست مسلمان (ولو به حسب ظاهر)، براساس اصالت صحت فعل مسلمان، می‌توان تعبداً حکم کرد که این حیوان، ذبح شرعی شده است. البته احراز مسلمان بودن به معنای احراز شیعه بودن نیست و سایر قبایل اسلامی را هم شامل می‌شود به این دلیل که در زمان صدور این روایات، در بازار مرسوم و معهود، اکثر افراد، غیر شیعی بوده‌اند و البته روایاتی هم دلالت بر عدم شرطیت شیعه بودن در اجرای این حکم دارد.

۹-۳- علم نداشتن به عدم تذکیه

در صورتی این قاعده اجرا می‌شود که علم به عدم تذکیه شرعی (ولو تذکیه معتبر نزد اهل سنت) نداشته باشیم. در این صورت مطلقاً این قاعده حجت است، چه با علم به مسبوقیت کافر بر این مال، و چه با علم به بی‌مبالاتی فروشنده مسلمان در امر حلال و حرام [۴۵].

البته در مقابل عده‌ای معتقدند این قاعده در صورتی حجت است که هم علم به عدم تذکیه نداشته باشیم، هم علم به مسبوقیت کافر نداشته باشیم و هم علم به بی‌مبالاتی او در طهارت و حلال و حرام [۴۶].

۱۰- مستندات قاعده

برای قاعده سوق المسلمین مستنداتی وجود دارد از جمله؛

۱-۱۰- روایات

محکم‌ترین دلیل و شاید تنها دلیل بر اثبات این قاعده روایات متعددی است که در این باب وارد گردیده است. این روایات دلالت بر حجیت سوق مسلمانان دارد [۲۵]. در برخی از آنان این تعلیل آمده که اگر چنین کلامی وجود نمی‌داشت، بازار مسلمانان و امر خرید و فروش معطل

می‌ماند [۴۷]. قطعاً این امر، از اموری است که شارع از آن بیزار است و با توجه به این روایات که در جوامع روایی آمده است، هیچ شک و شبهه‌ای در صحت این حکم باقی نمی‌ماند [۲۲]. لذا به چند روایت در این مورد اشاره می‌شود:

۱۰-۱-۱- صحیح حلی

قال الحلبي: «سألت أبا عبدا... عن الخفاف التي تباع في السوق؟ فقال: إشتروا صلّ فيها حتى تعلم أنه ميتة بعينه» [۴۷]؛ از امام صادق (ع) درباره کفش‌هایی (نعلین‌هایی که از چرم ساخته می‌شدند) که در بازار فروخته می‌شود، سؤال کردم.

حضرت فرمودند: بخر و با آن نماز بخوان، مگر این که بدانی قطعاً از پوست مردار درست شده است.

۱۰-۱-۲- روایت احمد بن ابی نصر از امام صادق علیه السلام:

«سألته عن الرجل يأتى السوق فيشتري جبة فراء لا يدري أذكية هي أم غير ذكية، أیصلی فیها؟ فقال: نعم. لیس علیکم المسألة، إن الخوارج ضيقوا علی أنفسهم بجهالتهم إنالدين اوسع من ذلك»؛ درباره مردی سؤال کردم که پوست دباغی شده‌ای را می‌خرد، اما نمی‌داند تذکیه شده (و ذبح شرعی انجام شده) یا خیر؟ و آیا نماز خواندن در آن جایز است؟ امام فرمودند: بلی، اشکالی بر شما نیست. همانا خوارج به دلیل نادانی کارها را بر خود سخت و تنگ گرفتند، اما حوزه دین خیلی از این حالت وسیع‌تر است.

۱۰-۱-۳- روایت ابن ابی نصر از امام رضا علیه السلام:

«قال: سألته عن الخفافياتى السوق فيشتري الخف لا يدري أذكية هو أم لا؟ ما تقول فى الصلاة فيه و هو لا يدري أیصلی

فيه؟ قال عليه السلام: نعم أنا أشتري الخف من السوق ويصنع لي و أصلى فيه و لیس علیکم المسألة»؛ از امام رضا علیه السلام درباره نماز خواندن با کفش‌هایی که در بازار موجود است و کسی از آنها می‌خرد و نمی‌داند (چرم آن) تذکیه شده و پاک است یا خیر، پرسیدم؟ امام علیه السلام فرمودند: من آن کفش را از بازار می‌خرم و می‌پوشم و در آن نماز می‌خوانم و اشکالی بر شما نیست.

۱۰-۲- اجماع فقها

البته با توجه به روایات و سیره متشرعه، اجماع را نمی‌توان دلیل مستقلى به شمار آورد و قطعاً این اجماع، اجماع مدرکی است [۴۸]؛

۱۰-۳- بروز اختلال نظام

اگر این محصولات که در بازار مسلمانان عرضه می‌شود و مورد نیاز همه مردم است و مردم هم چاره‌ای جز تهیه آنها از بازار ندارند، محکوم به حرمت و نجاست باشد، موجب اختلال در نظام معاش جامعه و نظام اقتصادی آنها خواهد شد؛ زیرا انسان باید برای احراز ذبح شرعی گوشت مورد نیاز روزانه خود، ساعت‌ها صرف تحقیق و بررسی و سؤال و استعلام نماید. از طرفی این تکلیف با روح شریعت اسلامی و سمحه و سهله بودن آن سازگاری ندارد و آنچه موجب اختلال در نظام اجتماعی یا اقتصادی اسلام باشد، غیر قابل قبول است. چنان که در مورد حجیت ید نیز به این امر استناد شده است و امام علیه السلام می‌فرماید: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» [۴۷].

«یعنی اگر این جایز نباشد برای مسلمانان بازاری نمی‌ماند» که منظور از این عبارت از هم پاشیدن نظام

اقتصادی است. این مطلب از عبارت امام رضا علیه السلام که می‌فرمایند:

«إن الخوارج ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم، و إن الدين أوسع من ذلك» [۱۳] نیز استفاده می‌شود و حتی بر همین اساس است که فقها نیاز به سؤال و کنکاش در مورد ذبح شرعی آن را، نه تنها لازم که مستحب هم نمی‌شمارند و علت آن را توسعه شریعت اسلام در امور مربوط به معیشت برشمرده‌اند [۲۲].

۱۰-۴- سیره مسلمانان

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات قاعده سوق ارائه شده است، سیره مسلمانان است و مشخص است که این شیوه عملی همه مسلمانان و مؤمنان بوده است. این سیره از صدر اسلام وجود داشته است و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیه السلام وارد بازار می‌شده‌اند و کالای مورد نیاز خود را، هرچند از فرآورده‌های دامی، می‌خریده‌اند و از فروشنده سؤال نمی‌کردند که آیا این پاک است یا نه؟ آیا ذبح شرعی شده یا نه؟ و آیا فروشنده حقیقتاً مالک آن است یا خیر؟

۱۱- قلمرو قاعده سوق مسلمین

آیا اعتبار این قاعده در خصوص اثبات تذکیه مورد شک است و یا این که دامنه آن گسترده‌تر است و با این قاعده علاوه بر تذکیه، ملکیت و حلیت هم اثبات می‌شود؟ قدر متیقن کاربرد این قاعده، اثبات تذکیه در مورد گوشت و پوست حیوان حلال گوشت است که در بازار مسلمین برای فروش عرضه می‌گردد. چنانچه ما نسبت به تذکیه آن شک نمائیم، صرف موجود بودن آن در بازار مسلمین باعث رفع این شک خواهد شد؛ از این رو بازار مسلمین اماره بر تذکیه و پاکی آن گوشت‌ها خواهد بود.

۱۲- تطبیقات قاعده

در اینجا به برخی از تطبیقات قاعده مسلمین که بسیار مبتلابه است اشاره می‌شود:

۱. اگر در بازار مسلمین مصنوعات ساخته شده از پوست حیوانات که در دول کافره تهیه و فراهم شده‌اند وجود داشته باشد و ما جزم داشته باشیم بر این که مسلمانی که آنها را وارد نموده است، نسبت به تحقق تذکیه بی‌مبالات می‌باشد، خرید این‌گونه مصنوعات به استناد قاعده سوق المسلمین جایز نیست. در این مورد هر چند کالا در بازار مسلمین به فروش می‌رسد، اما اماریت سوق بر تذکیه مشروط بر این است که اهل بازار بی‌مبالات نسبت به مسائل و احکام شرعی نباشند و با بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری نسبت به تعالیم شرعی، قاعده سوق ارزشی ندارد. چون اگر شخصی نسبت به مسائل شرعی بی‌مبالات باشد، شرط سوم اجرای قاعده از بین می‌رود که عبارت است: عدم علم به عدم تذکیه.

۲. چنانچه پوست‌هایی را در بازار مسلمین یافتیم که از بلاد کافره وارد شده‌اند، ولی دانستیم که این دول کافره، پوست‌ها را از سرزمین‌های اسلامی وارد کرده‌اند، حکم به طهارت آنها می‌دهیم، چون قاعده سوق مسلمین اینجا را شامل می‌شود.

۳. چنانچه پوست‌هایی را در بازار مسلمین یافتیم که از بلاد کافره وارد شده‌اند، ولی بر ما معلوم نیست که این دول کافره آنها را از سرزمین‌های اسلامی وارد کرده‌اند یا خیر، ولی احتمال عقلی می‌دهیم که پوست‌ها را از بلاد اسلامی وارد کرده‌اند، به این معنی که جزم به عدم وارد شدن آن پوست‌ها از بلاد اسلامی نداریم، حکم به طهارت می‌نمائیم.

نماز از پوستی می‌تواند استفاده کند که به ذبح شرعی آن یقین داشته باشد و در غیر این صورت اصل عدم تذکیه است. از جمله مواردی هم که مشهور فقهای شیعه [۳۱] و بعضی از علمای اهل سنت حکم به تحریم آن نموده‌اند، ذبایح اهل کتاب است، زیرا ممکن است هنگام ذبح بسم الله نگویند و یا بسم الله بگویند، اما ما مراد از (یذکر اسم الله علی) را صرف تلفظ بسم الله ندانیم، بلکه گفتن بسم الله را با روح و محتوای آن ملاک قرار دهیم. از این رو، اگر ذابح هنگام ذبح بسم الله را فراموش کند، حکم به حرمت ذبیحه نمی‌شود، در عین حال، اگر آن را کافر ذبح نماید و حتی بسم الله را هم بگوید، پذیرفته نیست [۴۹]. در مورد ذبیحه کفار غیر اهل کتاب اتفاق نظر وجود دارد و حتی فقهای اهل سنت نیز آن را حرام می‌دانند [۵۱].

خلاصه مطلب اینکه قاعده و اصل اولیه‌ای که در بین فقهای شیعه پذیرفته است، حرمت فرآورده‌های گوشتی است، مگر آنکه ذبح شرعی آن احراز شود. بنابراین، گوشت و فرآورده‌های آن، پوست و فرآورده‌های آن حرام و نجس می‌باشد و نماز خواندن در آن لباس جایز نیست، مگر بعد از احراز ذبح شرعی آن.

حال اگر در مورد کالایی از این موارد شک داشته باشیم که آیا ذبح شرعی شده، چون ملاک احراز تذکیه است، محکوم به حرمت است؛ زیرا تذکیه شرعی احراز نشده و همین عدم احراز برای حکم به تحریم کافی است. اما قاعده‌ای دیگر که در مقابل این اصل کلی و حاکم بر آن است، قاعده سوق مسلمانان می‌باشد که فقهای شیعه امامیه مشکل کالای موجود در بازار مسلمانان را به وسیله آن حل می‌کنند.

۴. هنگامی که پوست‌هایی را در بازار اسلامییافتیم و جزم داریم به این که آنها را از بلاد دیگری وارد کرده‌اند، اما نمی‌دانیم که دولتی که پوست‌ها از آنجا وارد شده است، دولت اسلامی بوده یا خیر، در این حالت طبق قاعده، حکم به طهارت می‌کنیم.

۵. اگر بدانیم که در برخی محله‌های بازار اسلامی، گوشت غیرمذکی وجود دارد و امکان تشخیص آن قسمت‌ها از غیر آنها ممکن نباشد، چاره‌ای جز ترک خرید از آن محلات بازاری نیست؛ چرا که بعد از علم به این که در برخی از محله‌های آن، گوشت غیرمذکی هست، سوق از اماریت می‌افتد. در اینجا نیز شرط سوم مفقود است.

۱۳- قاعده کلی در مورد فرآورده‌های دامی

فرآورده‌های دامی دو دسته‌اند. دسته نخست متوقف بر ذبح حیوان نیست، مانند شیر و تخم مرغ و ... که در دایره شمول اصل اباحه قرار گرفته و حکم سایر کالاها را دارند.

دوم فرآورده‌هایی که مترتب بر ذبح حیوان است، مثل گوشت و فرآورده‌های گوشتی، چرم و امثال اینها. این موضوع نسبت به موضوع اصل اباحه، خاص است و بر اساس دلیل خاصی که دارد از شمول اصل اباحه خارج است. از این رو فقهای امامیه بر این نظر هستند که اصل در مورد فرآورده‌های دامی عدم تذکیه است [۴۹]، مگر آن که ثابت شود تذکیه شرعی شده است. از جمله شرایط ذبح شرعی، مسلمان یا مؤمن بودن ذابح [۵۰] و گفتن بسم الله هنگام ذبح است که به دلیل آیه (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ) (انعام/۱۲۱) و روایات زیادی که در این باره وارد شده است [۷] ثابت می‌باشد. بنابراین انسان حق استفاده از گوشتی را دارد و یا برای

۱۴- حکم کالای وارداتی

مسئله دیگر که مسلمانان عموماً با آن مواجه هستند، این است که بسیاری از کالاهایی که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد، از کشورهای غیرمسلمان وارد می‌شود و در مورد فرآورده‌های دامی آن احتمال عدم ذبح شرعی و در مورد سایر آنها احتمال نجاست آن وجود دارد. مثلاً ممکن است محصولات بهداشتی و آرایشی فرانسوی که در بازار ایران به فروش می‌رسد، نجس باشد و آب میوه و نوشابه وارداتی چنین مشکلی داشته باشد. حکم شرعی چنین کالایی چیست و یک مسلمان در مواجهه با این مشکل چه باید بکند؟ این موضوع در دو زمینه مختلف قابل بررسی است. الف) حکم کالای وارداتی از نظر حلیت و حرمت ب) حکم آن از نظر طهارت و نجاست.

۱۵- حکم کالای وارداتی از نظر حلیت

اگر آن کالا مشتمل بر موارد گوشتی نباشد، حکم اولیه آن حلیت است و لذا استفاده از آن حلال است و نمی‌توان به صرف احتمال اینکه ممکن است نجس شده باشد و یا به علت عدم آگاهی از ترکیبات آن، حکم به حرمت آن نمود. در این مورد «کلّ شیء هو لکحلّال حتیّ تعلم أنّه حرام بعینه» [۷]. جاری است و فتوای بعضی فقها نیز همین است [۵۴].

بعضی از فقها پنیرهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی را که نمی‌دانیم از چه موادی ساخته شده و آیا پنیرمایه حیوانی و یا مواد دیگر دارد، محکوم به حلیت دانسته و خوردن آن را تجویز نموده‌اند.

همچنین در مورد احتمال اینکه پنیر ترکیباتی مانند گوشت خوک داشته باشد، حکم به عدم اعننا به این احتمال و جواز استفاده از آن شده است.

دلیل بر این حکم علاوه بر «کلّ شیء هو لکحلّال حتیّ تعلم أنّه حرام بعینه» [۷] عموم (هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً) (بقره/۲۹) و (قل لا أجد فی ما أوحی الی محرماً علی طاعم یطعمه إلّا أنیکون میتة أو دمأ مسفوحاً...) (انعام/۱۴۵) می‌باشد.

اما اگر خوراکی مورد بحث دارای مواد گوشتی باشد و نسبت به ذبح شرعی آن شک داشته باشیم، باید حکم به حرمت شود؛ زیرا حلیت فرآورده‌های گوشتی مشکوک است، مگر بعد از احراز ذبح شرعی آن و نمی‌توان آن را با خوراکی که در جامعه اسلامی تهیه می‌شود قیاس نمود. اماره‌ای بر حلیت آن نیز وجود ندارد و از طرفی اصل اولی در مورد آن عدم تذکیه است، بنابراین استفاده از آن محکوم به حرمت است.

۱۶- تهیه کالای وارداتی از بازار مسلمانان

فرض دیگری در اینجا قابل بحث است که اگر همین کالای وارداتی مشکوک را از بازار مسلمانان یا از دست مسلمان تهیه نماییم، آیا محکوم به حلیت است یا خیر؟ بعضی از فقها در این فرض، سوق و ید مسلمان را مطلقاً حجت دانسته و حکم به طهارت و حلیت کالای مورد نظر نموده‌اند [۵۲].

اما بعضی می‌گویند اگر مسلمانان با آن کالا معامله پاک و حلال انجام می‌دهند و از آن استفاده می‌نمایند، این حکم پذیرفته است و این کالا حلال و پاک است [۵۳]؛ بعضی از فقها نیز (به علت اصل عدم تذکیه) به حرمت آن حکم می‌نمایند [۵۴]. بنابراین قاعده سوق و ید مسلم مورد بحث را شامل نمی‌شود و دلیل دیگری بر حلیت آن نیز وجود ندارد.

بر اساس دلایلی که بیان می‌شود، جواز استفاده از کالای مورد نظر اقوی است.

ذبح شرعی آن نمی‌شود؛ در چنین مواردی بنای شرع بر تسهیل امر می‌باشد.

الف) سیره مسلمانان استفاده از این کالا می‌باشد. مردم از بازار مسلمانان گوشت و فرآورده‌های گوشتی و محصولات دامی متوقف بر ذبح را تهیه می‌کنند و کمتر توجه دارند که این کالا وارداتی است یا محصول کشور اسلامی است. بعضی روایات مثل روایت اسماعیل بن عیسی نیز ممکن است این مطلب را تأیید کند؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: «علیکم أن تسألوا إذا رأیتهم المشرکین یبیعون ذلک، و إذا رأیتهم یصلون فیه فلا تسألوا عنه» [۱۳] که در صورتی که مردم آن را می‌خرند و در آن نماز می‌گزارند، سؤال کردن از آن منتفی خواهد بود.

ج) از اطلاق بعضی روایات نیز این حکم قابل استفاده است. مثلاً در موثقه اسحاق بن عمار آمده است که «لا بأس بالصلاة فی الفراء الیمانی و فیما صنع فی أرض الإسلام...» [۷]، در این روایت ملاک اشکال نداشتن و عدم بأس این است که در سرزمین اسلام ساخته شده باشد و ساخته شدن در سرزمین اسلامی اعم از این است که پوست آن در داخل کشور تهیه شده یا از خارج و از کفار خریداری شده و سپس در داخل آماده شده باشد. در صحیح حلبی در مورد نعلین موجود در بازار نیز این گونه آمده است: «اشتر و صلّ حتیّ تعلم أنه میتة» [۲۵]. زیرا تا وقتی یقین به عدم تزکیه شرعی آن یقین پیدا نکنیم، در حکم مذکی است، خواه در داخل کشور کشتار شده یا در خارج، مشروط به اینکه یقین به عدم تزکیه آن نداشته باشیم و از بازار یا از دست مسلمان خریداری نماییم.

ب) بنای شارع در مواردی از قبیل مسئله مورد بحث، بر تسهیل امر و گشایش در امور مسلمانان است و حکم به حرمت در چنین موردی موجب ایجاد مشقت برای مردم است. اینکه محل بحث از مواردی است که دیدگاه شارع در آن بر تسامح و تساهل استوار است، از خبر سکونی که در مورد سفره پهن شده در سرزمین اسلام از امیرالمؤمنین سؤال شد، استفاده می‌شود؛ زیرا حضرت می‌فرماید از آن استفاده نمایید و سپس در ذیل آن می‌فرماید:

۱۷- نتیجه گیری

لازم نیست به بسیاری از شک‌ها و احتمالات خود درباره حلال بودن و یا طاهر بودن اشیاء در فروشگاه‌ها توجه کنیم. چیزهایی از اجزای حیوانات مانند گوشت و پوست و دیگر اعضای آن‌ها که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسند پاک و حلال هستند و نیازی نیست که تحقیق شود.

«هم فی سعة حتیّ یعلموا» [۲۴]. در مورد روایت همین که به مردار بودن آن یقین نداریم و خوراکی مورد سؤال در سرزمین اسلام است، برای حکم به حلیت و طهارت کافی است، هرچند احتمال دارد متعلق به غیر مسلمان باشد. در محل بحث نیز، کالا اکنون در بازار مسلمانان است و از طرفی وارداتی بودن آن موجب یقین به عدم

ملکیت و حلیت از آثار این قاعده است. اولاً و بالذات این قاعده بر تزکیه دلالت دارد و در مرحله بعد آثار ملکیت، طهارت و حلیت را بر این قاعده بار می‌کنیم.

کالای غیر متوقف بر ذبح شرعی پاک است، خواه در بازار مسلمانان باشد یا در غیر آن.

کالای غیر متوقف بر ذبح شرعی حلال است، خواه در جامعه اسلامی باشد یا در غیر آن و خواه کالای بازار اسلامی تولید خود آن بازار باشد یا وارداتی.

تعارض منافع

فرآورده دامی متوقف بر ذبح، قبل از احراز تذکیه شرعی آن محکوم به حرمت است.

کالای غیر متوقف بر ذبح شرعی حلال است، خواه در جامعه اسلامی باشد یا در غیر آن و خواه کالای بازار اسلامی تولید خود آن بازار باشد یا وارداتی.

کالای متوقف بر ذبح شرعی در جامعه اسلامی و بازار مسلمانان به استناد قاعده سوق حلال و پاک است.

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد.

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد.

Research article Journal of Halal Research/ 2019; 2(1): 50-68

A Comparative Study of the Jurisprudential rules of the Muslims Souks from the viewpoint of of the Shiites and Sunnis

Mohsen Pishahang¹ *, mohamed ibrahim pishnamazi rostam kolayi²

- 1- PhD student, Theological religious, The University of Religions & Denominations, Qom, Iran.
- 2- PhD; Shia studies, The University of Religions & Denominations, Qom, Iran.

Received: 13, December 2018

Acceptance: 12, March, 2019

ABSTRACT

The Muslims Souk is one of the issues that has been considered since the beginning of Islam. Today, there are problems with large-scale transactions with other countries, although there have been many practical and scientific efforts. In this research, the jurisprudential rules of the Muslims Souk and the rule of buying and selling in those souks have been studied from the jurisprudential perspective and the views of the Shiite and sunni's jurists. At first, the author deals with some concepts, terms and keywords such as rule, souk and Muslims. Then he goes on to discuss the jurisprudential rules of the Muslims Souk and outlines some specific issues pertaining to the Muslims souk, including whether the food, especially beef, mutton, poultry, fish, etc. that sold in the market has been slaughtered lawfully or not? In the other words, is the food in the Muslim souk generally Halal and pure or not?

Keywords: souk; jurisprudential; buying and selling; Muslims Souk.

*Correspondance to: Mohsen Pishahang, Email: mpf313@yahoo.com, Tel: +98 9153771208

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2019.93082>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International](#) license

References

- [1]. Ibn Manzur al-Ifriqi M. Lisan al-Arab, Qom, adab al-hoze publication. 1405. [in Arabic]
- [2]. Morteza zabidi M. Taj al-aros men javaher al-ghamos, Beirut, maktabat al-hayat bi ta. [in Arabic]
- [3]. Padeshah M. Persian comprehensive dictionary, khial bookstore. 1363. [in Persian]
- [4]. Dehkhoda A.A. Dehkhoda's Dictionary, Siros. 1336. [In Persian]
- [5]. Hakim M. mostamsaka orvatel vosgha, Qom, maktabat al-seyed al-marashi. 1404. [in Arabic]
- [6]. Kalantari A.A. dar al-islam dar al-kofr va asar vijeh an do. Islamic feghh magazine. 1375. [in persian]
- [7]. al-Hurr al-'Āmili M. Wasa'il al-Shia, Tehran, al-maktab al-eslamic. 1430. [in Arabic]
- [8]. Alam al Huda M. al-zari'at ela osol al-sari'at, Tehran, Tehran university. Bi ta. [in Arabic]
- [9]. Tusi M. al-khelaf, Islamic publication, Qom
- [10]. Kazemi M.A. fava'd al-osol (taghriyat Muhammad Hossein Naini), Qom, al-nashr al-eslami. 1409. [in Arabic]
- [11]. Fakhr Razi M. al-mahsol fi elm osol al-feghh, tahghigh taha jabber, Beirut, moassese al-vafa, 1412. [in Arabic]
- [12]. the Holy Quran
- [13]. Al-Shaykh al-Saduq A. Man La Yahduruhu al-Faqih, tahghigh ali ghafari, Qom, jameat al-modaresin, 1404. [in Arabic]
- [14]. Majlesi M.B. Bihar al-Anwar, Beirut, moassese al-vafa, 1403. [in Arabic]
- [15]. Khomeini R. makasebeh moharame, esmaeilian, Qom. [in Arabic]
- [16]. al-Sistani A. masael al-montakhabe, Qom, mehr, 1414. [in Arabic]
- [17]. Makarem Shirazi N. tozih al-masa'el, Qom. [in Arabic]
- [18]. Mahmoodi M. New issues from the perspective of Scholars and imitation authorities, Qom, sahib al-zaman, 1392. [in Persian]
- [19]. Najafi M.H. Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam, Tehran, dar al-kotob al-eslamiat, 1365. [in Arabic]
- [20]. Ibn boraj A. al-mazhab, Islamic publication of dependent to jameat al-modaresin, Qom. [in Arabic]
- [21]. Maghniyah M.J. al-feghh ala al-mazaheb al-khamseh, dar al-tiar al-jadid, dar al-javad, Beirut, 10 edition, 1421. [in Arabic]
- [22]. Bahrani Y. al-hadaegh al-nazereh, Qom, Islamic publisher institute. [in Arabic]
- [23]. Mohaghegh Ardabili A. Majma al-Faedeh val-Borhan, Qom, Islamic publisher institute. [in Arabic]
- [24]. Kulayni M. al-kafi, Correction: Ali-Akbar ghafari, Tehran, dar al-kotob al-eslamiat, 1367. [in Arabic]
- [25]. Tusi A.M. Tahdhib al-Ahkam, Tehran, dar al-kotob al-eslamiat, 1365. [in Arabic]
- [26]. Naraqī A. mostanad al-shiah, Qom, Al aibayta ehya al-terath, 1417. [in Arabic]
- [27]. Khonsari A. al-agmaed al-heghat, Qom. [in Arabic]
- [28]. Ansari M. Makasib al-moharame, Beirut: al-elmi al-matboat institute, 1415. [in Arabic]
- [29]. Khomeini R. tozih al-masael, Islamic publication of dependent to jameat al-modaresin, Qom. 1424. [in Arabic]
- [30]. Mohaghegh heli N. moarej al-osol, al aibayt institute, 1403. [in Arabic]
- [31]. Alame heli A.H. mokhtalef al-shie, tahghigh al-janat tahghigh, Islamic publisher inistitute, 1412. [In Arabic]
- [32]. Ardabili A. majma' al-fatereh, al-berdan, Islamic publisher, 1414. [In Arabic]

- [33]. Ibn ghodame M. al-moghna, Damascus, dar al-terath, 1410. [In Arabic]
- [34]. Nawawi Y. al-Majmu' sharh al-Muhadhab, dar al-fekr, Beirut, 1427. [In Arabic]
- [35]. Tusi M. Tahdhib al-Ahkam, research: Seyed hasan mosavi Al Khorasan, dar al-ketab al-eslamiat, Tehran. 1365. [In Arabic]
- [36]. ash-Shahid al-Awwal S.M. al-doros al-sharieh, Islamic publisher inistitute, 1412. [In Arabic]
- [37]. Tabataba'i Yazdi M.K. Urwa Al Wuthqa, al-elmi, Beirut, 1409. [In Arabic]
- [38]. Tozih al-masae'l al-marajeh, Islamic publisher inistitute, 1392. [In Arabic]
- [39]. Fazil Hindi M. kashf al-lesam al-ghave'd al-kalam, Islamic publisher inistitute, 1423. [In Arabic]
- [40]. Khomeini R. tozih al-masael, 1426. [In Arabic]
- [41]. Khomeini R. tahrir al-vasileh, esmaelian najafi, Qom. [In Arabic]
- [42]. Tusi M. Al-Nihaya fi mujarrad al-fiqh wa l-fatawa, dar al-andelos, Beirut, 1417. [In Arabic]
- [43]. Alame heli A.H. montaha al-matlab, tabriz, 1419. [In Arabic]
- [44]. Shahid sani Z. masel al-faham, ma'ref al-eslami inistitute, 1413. [In Arabic]
- [45]. Qomi A. jame' al-shatat, keyhan, 1413. [In Arabic]
- [46]. Naini M.H. resalat al-salat fi al-mashkok, al-al-nayt, Qom, 1418. [In Arabic]
- [47]. Kulayni M. al-kafi, correction: ali akbar ghafari, dar al-kotob al-eslamiat, Tehran, 1367. [In Arabic]
- [48]. Mosavi Bojnordi M. al-ghavae'd al-faghihe, matba'l hadi, Qom, 1377. [In Arabic]
- [49]. Mufid M. Tahrir zabae'h al-ketab, mehr. [In Arabic]
- [50]. Heli F. al-mazhab al-bare', janea't al-modaresin, 1412. [In Arabic]
- [51]. Kashani A. Bada'i' al-Sana'I, Pakistan. Al-maktaba al-habibie, 1409. [In Arabic]
- [52]. Kāshif al-Ghīṭa J. kash al-Ghīṭa, mahdavi, Isfahan. [In Arabic]
- [53]. Hamedani R. Mesbah al-faghih, maktabe sadr. [In Arabic]
- [54]. Tabrizi M.J. Serat al-nejat, bargozideh publisher office. 1416. [In Arabic]